

چکیده وقایع از مرگ معاویه تا بازگشت اهل بیت (ع) به مدینه

از رسیدن خبر مرگ معاویه به مدینه و گرفتن پیمان از امام حسین (ع) تا بازگشت اهل بیت (ع) از شام چه گذشت؟ در این یادداشت چکیده این وقایع را می خوانید.



از رسیدن خبر مرگ معاویه به مدینه و گرفتن پیمان از امام حسین (ع) تا بازگشت اهل بیت (ع) از شام چه گذشت؟ در این یادداشت چکیده این وقایع را می خوانید.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر یادداشتی است که حجت الاسلام محمدجواد یآوری سرتختی، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) در مورد روزشمار عاشورا نوشته است:

۱. مرگ معاویه و خلافت یزید

در نیمه رجب سال ۶۰ هجری، معاویه در شهر دمشق از دنیا رفت؛ پسرش یزید که فردی بدعت گذار و بی مبالا نسبت به دین بود و طبق معاهده صلح معاویه با امام حسن (ع) حق خلافت نداشت، خلافت خود را اعلام کرد و مردم شام با او بیعت کردند. یزید به تمام شهرها از جمله مدینه نیز نوشت که برای او از مردم بیعت بگیرند.

۲. تلاش یزید در بیعت گیری از امام حسین (ع)

یزید به حاکم مدینه ولید بن عتبّه بن ابی سفیان چنین نوشت: «وقتی که نامه ام به تو رسید، حسین بن علی (ع) و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آنان برای من بیعت بگیر. اگر امتناع کردند، گردنشان را بزن و سرهایشان را نزد من بفرست. از مردم نیز بیعت بگیر و هرکس امتناع کرد، این حکم را درباره او اجرا کن، مخصوصاً در مورد حسین بن علی (ع) و عبدالله بن زبیر.

۳. احضار امام حسین (ع) به مجلس ولید

ولید بعد از دریافت نامه یزید در ۲۸ رجب سال ۶۰، امام حسین (ع) را احضار کرد. امام حسین (ع) نیز در ۲۹ رجب به همراه سی نفر از جوانان بنی هاشم به دارالاماره رفت. ولید نامه یزید را خواند و خبر مرگ معاویه را به امام (ع) داد و او را به بیعت فراخواند. امام حسین (ع) فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و علی الاسلام السلام.» آن حضرت بیعت با یزید را نپذیرفت و از دارالاماره بیرون رفت و ولید هم مانع او نگردید.

۴. قبل از خروج

قبل از خروج امام حسین (ع) از مدینه، تعدادی از مردان و زنان بنی هاشم و بزرگانی از اصحاب پیامبر (ص) با آن حضرت ملاقات کرد. آنان در این دیدارها با نهایت حزن و اندوه امام را از رفتن به سوی عراق برحذر می داشتند؛ اما امام حسین (ع) خطاب به آنان فرمود: شما را به خدا قسم، مبدا اظهار این کار، موجب نافرمانی خدا و رسولش گردد.

امام حسین (ع) بارها درباره فلسفه حرکت و قیام خود فرمودند: «هدف من از قیام، اصلاح فسادهایی است که در امت جدم به وجود آمده است. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کرده و به سنت جدم و راه و روش پدرم علی بن ابی طالب (ع) عمل کنم.»

۵. خروج از مدینه

امام حسین (ع) یکشنبه ۲۸ رجب سال شصت هجری، به همراه جمعی از بنی هاشم، برادران، برادرزادگان و عموزادگان که تعدادشان به بیست و یک نفر می رسید با هدف قیام علیه ظلم و احیا سیره رسول خدا (ص) از شهر مدینه خارج شده و به سوی مکه حرکت کرد.

بعد از این که امام حسین (ع) به سوی مکه رفت، ولید نامه ای به یزید نوشت و درباره حسین بن علی (ع) نوشت که او

با ما، در امر خلافت بیعت نکرده است. یزید، بسیار عصبانی شد، سپس در جواب به او نوشت: «هنگامی که نامه من به دست تو رسید برای اطمینان خاطر، بیعت مجددی از اهل مدینه بگیر. باید سر حسین بن علی (ع) با جواب این نامه همراه باشد. اگر این کار را انجام دادی جایزه بزرگی نزد من داری و از بهره فراوان برخوردار هستی.»

۶. حضور در مکه

امام حسین (ع)، در ۳ شعبان سال ۶۰ قمری به مکه رسید. پس از ورود به مکه، در محلی به نام شِعْب علی اقامت کرد و تا هشتم ذی‌الحجه یعنی مدت چهار ماه و پنج روز در این شهر اقامت داشت.

۷. فعالیت های امام حسین (ع) در مکه

۷-۱. فعالیت های تبلیغی و آموزشی

بیان روایات، آموزش احکام و دیگر معارف دینی و اقامه نماز جماعت بخشی از فعالیت های امام حسین (ع) در مکه بود و مردم پیرامون ایشان جمع می شدند. وقتی عمرو بن سعید أشدق والی مکه استقبال و رفت و آمدها مردم نزد امام (ع) را دید، نامه ای به یزید نوشت و در آن از استقرار امام و در مکه و اجتماع مردم در نزد ایشان را گزارش کرد.

۷-۲. فعالیت های سیاسی

از دیگر اقدامات مهم امام حسین (ع)، آگاه کردن مردم از ظلم بنی امیه و نامشروع بودن یزید به خلافت بود و به مردم بصیرت می دادند که یزید دین خدا و سنت نبوی (ص) را تغییر داده است. از دیگر اقدامات امام حسین (ع) نامه‌ها؛ نگاری با مردم کوفه، بصره و بعضی از شخصیت ها و نیز فرستادن سفیران به کوفه و بصره بود. در این نامه ها بعد از حمد و ثنای الهی، به جایگاه اهل بیت و حق ضایع شده آنان اشاره کردند.

۷-۳. ملحق شدن برخی از شیعیان به امام حسین (ع)

بعد از مکاتبات امام حسین (ع) با شیعیان مناطق مختلف، علی رغم تدابیر شدید امنیتی امویان، عده ای از کوفه و عده ای از بصره در مکه به امام ملحق شدند.

۷-۴. نامه نگاری های اهل کوفه با امام حسین (ع)

وقتی که شیعیان کوفه از مرگ؛ معاویه مطلع شدند، در منزل سلیمان بن صُرَد خُزاعی اجتماع نمودند. سلیمان، طی سخنانی از آنان خواست که اگر سر یاری کردن امام حسین (ع) را دارند به او نامه بنویسند؛ حاضران همگی اعلام آمادگی کردند و نامه ای به امام حسین (ع) نوشتند. در این نامه که در ۱۰ رمضان سال ۶۰ قمری به امام رسید، بعد از حمد و ثنای الهی نوشته بودند: «ما پیشوایی نداریم، نزد ما بیا تا شاید خداوند به واسطه شما ما را بر محور حق گرد آورد.» دو روز بعد از آن نیز صد و پنجاه نامه از سوی؛ مردم کوفه خدمت امام (ع) رسید که هر نامه از سوی یک یا دو نفر یا چهار نفر بود.

این نامه نگاری ها آنقدر گسترده شد که فرصت طلبانی چون شَبَّث بن رَبِیع، حَجَّار بن اَبَجَر نیز برای این که از قافله عقب نمانند به امام (ع) نوشتند: «باغ و بستان ها سبز شده، میوه ها رسیده و نهرها لبریز گردیده است. پس اگر مایلی به سپاهی که برائت آماده شده، ملحق شو.»

۷-۵. فرستادن مسلم بن عقیل به کوفه

۷-۵-۱. حرکت مسلم به کوفه

سابقه بد مردم کوفه امام حسین (ع) را بر آن داشت تا از آمادگی آنان اطمینان پیدا کند؛ لذا مسلم بن عقیل را به عنوان نماینده خود به کوفه فرستاد و در پاسخ نامه های کوفیان نوشت: «هم اکنون برادرم و پسر عمویم و شخص مورد وثوق و اطمینان از اهل بیت خود، مسلم بن عقیل را به سوی شما فرستادم و او را مأمور کردم که وضع و نظرتان را برایم بنویسد. اگر مسلم برای من نوشت که رأی و اندیشه شما و دانایانتان همانند سخن فرستادگان شما و آنچه در نامه

هایتان خواندم، است؛ ان شاء الله به زودی نزد شما خواهیم آمد.»

۷- ۵- ۲. مسلم بن عقیل در کوفه

مسلم بن عقیل مسلم (ع) در نیمه ماه رمضان از مکه خارج شد و در روز ۵ شوال سال ۶۰ قمری وارد شهر کوفه گردید و به خانه مختار بن ابی عُبَید ثقفی یا مسلم بن عوسجه رفت. با شیوع خبر آمدن مسلم به کوفه، شیعیان نزد وی جمع شدند. او نامه امام (ع) را برای آنان قرائت کرد، آنان با شنیدن محتوای نامه به گریه افتادند. پس از قرائت نامه، شیعیان برای یاری نهضت اعلام وفاداری کرده و حدود دوازده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. سپس مسلم نامه ای مبنی بر بیعت مردم به امام (ع) نوشت و این نامه را ۲۷ روز قبل از شهادتش، توسط عابس بن ابی شیبب شاکری خدمت امام حسین (ع) در مکه فرستاد. این نامه اواخر ماه ذیقعد به دست امام رسید.

۷- ۵- ۳. موضع گیری نعمان بن بشیر حاکم کوفه نسبت به مسلم بن عقیل

نعمان بن بشیر والی کوفه اقدام مردم در حمایت از مسلم را فتنه جویی خواند و مردم را از آن برحذر داشت، ولی اقدام خاصی نکرد. برخی از حامیان بنی امیه در کوفه برای یزید نامه نوشتند و ضمن اعتراض به عملکرد نعمان، او را از آمدن مسلم بن عقیل به کوفه آگاه کردند و از یزید خواستند؛ تا مردی مقتدر برای حکومت کوفه برگزیند.

۷- ۵- ۴. آمدن عبیدالله بن زیاد به کوفه

یزید، به پیشنهاد سرجون غلام معاویه دو شهر کوفه و بصره را تحت فرمان عبیدالله بن زیاد درآورد و در نامه ای برای او چنین نوشت: «به سوی کوفه حرکت کن و ابن عقیل را پیدا کن و سپس او را در بند افکن یا به قتل برسان یا از کوفه بیرون کن. والسلام». عبیدالله، با نیرنگ وارد کوفه گردید و پس از استقرار در دارالاماره، در اجتماع مردم در مسجد کوفه، به سخنرانی پرداخت و مخالفان نظام اموی را به شدت تهدید کرد. ایجاد جو خفقان، بسیاری از مردم را به وحشت انداخت و سبب شد فعالیت مسلم (ع) در کوفه رو به ضعف گذارد.

۷- ۵- ۵. شهادت مسلم بن عقیل

خیانت سران قبایل و افراد با نفوذ کوفه و تهدیدهای عبیدالله بن زیاد و مزدورانش، سبب پراکندگی مردم از اطراف مسلم (ع) شد. مسلم پس از دستگیری در ۹ ذی حجه سال ۶۰ قمری نامه ای را برای امام حسین (ع) نوشت که در منزل زباله به دست امام رسید. ابن زیاد به مسلم اهانت زیادی کرد و او را متهم به ایجاد تفرقه بین مسلمانان نمود. مسلم نیز در پاسخ عملکرد بنی امیه را ظالمانه خواند و هدف از نهضت را اجرای عدالت در بین مردم دانست. ابن زیاد گفت: او را بالای قصر ببرید و گردنش را بزنید و جسدش را به دنبال سرش پایین بیندازید.

۸. امام حسین در راه کوفه

امام حسین (ع) که در معرض بازداشت و ترور توسط مأموران امنیتی بنی امیه در شهر مقدس مکه بود، در روز سه شنبه هشتم ذی الحجه سال شصت هجری از مکه خارج شده و به سوی عراق روانه گردید. امام حسین (ع) پیش از اینکه از مکه خارج شود و به سوی عراق روانه گردد، خطبه ای بدین شرح ایراد فرمود: «هر کس از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند، با ما حرکت کند که من فردا صبح حرکت خواهم کرد ان شاء الله.»

۸- ۱. در مسیر کربلا

۸- ۱- ۱. ملاقات با قَزْدَق شاعر

در منزلگاه صِفاح، فرزدق شاعر با امام حسین (ع) ملاقات کرد. امام حسین (ع) به او فرمود: «درباره اخبار مردم پشت سرت (مردم کوفه) برای ما بگو. فرزدق گفت: از فرد آگاهی سوال کردی. دل های مردم با شماست و شمشیرهایشان با بنی امیه، و قضای الهی از آسمان نازل می شود و خدا آنچه را بخواهد انجام می دهد.»

۸- ۲- ۱. معرفی امام حق و امام ظلم

امام حسین (ع) در منزلگاه ذات عرق، در پاسخ به سوال یثربین غالب درباره آیه: «يَوْمَ تَدْعُوا كُلُّ اُنَاسٍ لِّاِمَامِهِمْ» فرمودند: «ای برادر اسدی؛ آنان دو گونه امام هستند؛ امام هدایت که به هدایت دعوت می کند و امام ضلالت که به گمراهی می خواند؛ هرکس اولی را اجابت کند، به بهشت می رود و هرکس دعوت ضلالت را اجابت کند، در آتش است.»

۸- ۱- ۳. ارسال سفیر

در منزل حاجر، امام حسین (ع) قیس بن مسهر صیداوی را همراه نامه ای به سوی کوفه فرستاد تا به آنان خبر دهد که نامه بیعت مردم با مسلم را دریافت کرده است. قیس، وارد کوفه گردید، اما مأموران ابن زیاد او را دستگیر و از بالای قصر به پایین انداخته و شهادت کردند.

۸- ۱- ۴. رؤیای حضرت زینب (س)

یکی از منازل که کاروان امام حسین (ع) در آن فرود آمد، منزل خزیمیه بود که امام یک شبانه روز در آنجا استراحت کرد. هنگام صبح حضرت زینب (س)، خدمت امام رسید و گفت: برادر جان! می خواهی آنچه را که شب گذشته شنیده ام، به اطلاعات برسانم؟ حضرت فرمود: چه چیزی شنیده ای؟ حضرت زینب گفت: شب هنگام برای کاری از چادرها دور شدم؛ از هاتفی شنیدم که می گفت: «ای چشم بکوش و پر از اشک شو. چه کسی بعد از من بر این شهیدان گریه می کند؟ جماعتی که مرگ، آنان را چنان که خداوند مقدر فرموده با خود می برد، تا وعده او تحقق پیدا کند.» در این هنگام امام حسین (ع) فرمود: خواهر جان! قضای خدا به وقوع خواهد پیوست.

۸- ۱- ۵. پیوستن ژهیر بن قین به کاروان امام حسین (ع)

در منزلگاه زرود امام حسین (ع) ژهیر بن قین را که از مکه برمی گشت و عازم عراق بود، دعوت به همراهی کرد و در نهایت به کاروان امام حسین (ع) پیوست.

۸- ۱- ۶. دریافت خبر شهادت مسلم

با اینکه در منزل نعلیه و زباله خبر شهادت مسلم بن عقیل، هانی و بی وفایی مردم کوفه به امام حسین (ع) رسید، اما آن حضرت با هدف اصلاح جامعه، اقامه امر به معروف و نهی از منکر و بازگرداندن سیره پیامبر (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) به راه خود ادامه داد.

۸- ۱- ۷. رو در رویی با سپاه حر بن یزید ریاحی

کاروان امام حسین یک شب در منزل شراف توقف داشته و هنگام صبح حرکت کردند. کاروان؛ امام پس از حرکت، نیروی تحت فرماندهی خُر را مشاهده کرد و کوشید که از دسترس آنان خارج شود؛ اما این کار میسر نشد و سرانجام در منزل ذوخم سپاه خُر به کاروان امام رسید. در این هنگام حسین (ع) به جوانان فرمود: این جماعت را آب بدهید و سیرابشان کنید و به اسب هایشان نیز آب بنوشانید. جوانان برخاستند و به آنها آب دادند.

امام حسین (ع) در خطبه ای در مقابل سپاه حر فرمودند: «پیش آمد ما همین است که می بینید؛ اوضاع زمان دگرگون شده؛ زشتی ها آشکار، و نیکی ها و فضیلت ها از محیط ما رخت بسته است. از فضائل انسانی جز اندکی، مانند قطرات مانده در ته ظرف آب، باقی نمانده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) باید مؤمن، خواهان دیدار خدای عز وجل باشد؛ من چنین مرگی را جز سعادت، و زندگی با ظالمان و متجاوزان را جز ننگ و خواری نمی بینم. مردم بندگان دنیایند و دین، لیسه ای است که بر زبان آنها جاری است؛ تا زمانی که معیشت آنها برقرار باشد، دین دارند؛ اما هرگاه در امتحان افتند، متدینان اندک خواهند بود.»

۸- ۱- ۸. بیان فلسفه قیام

قافله امام حسین (ع) و سپاه حر در کنار هم پس از حرکت از منزل ذوخم، در منزل بیضه فرود آمدند. امام طی خطبه ای علت قیام و انگیزه مبارزه خویش را برای اصحاب خود و سپاه خُر تشریح کرد و فرمود: «ای مردم، پیامبر (ص) مردم را

از همراهی با حاکم ظالم و طغیانگر نهی کرده است. ای مردم آگاه باشید! اینان (بنی‌امیه؛ rlm&) پیروی از شیطان را بر خود لازم شمرده اند، و اطاعت خدا را ترک کرده اند؛ فساد را علنی و حدود الهی را تعطیل نموده، فیء (بخشی از بیت المال) را به خود اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند و من برای تغییر این وضعیت شایسته ترم.»

۸-۲. ورود امام حسین (ع) به کربلا

حُر و سپاهیان‌ش با امام حسین (ع)، به rlm& راه ادامه دادند تا آنکه به کربلا رسیدند. آن حضرت روز دوم محرم سال ۶۱ هجری به کربلا رسید. در آن جا حر و یارانش در برابر امام (ع) rlm& ایستادند و آنان را از رفتن بازداشتند. حر گفت: همین جا فرود آیید، فرات که به شما نزدیک است. امام حسین (ع) پرسید: اسم اینجا چیست؟ گفتند: کربلا. فرمود: محلی که با رنج و بلا همراه است. پدرم هنگام رفتن به صفین، از اینجا گذشت. من با او بودم، ایستاد و از نام این سرزمین پرسید. نامش را گفتند. فرمود: اینجا محل فرود آمدنشان، و مکان ریخته شدن خونشان است. پرسیدند: چه کسانی؟ فرمود: کاروانی از خاندان محمد (ص) اینجا فرود می آیند. آن گاه امام حسین (ع) دستور داد بارها را همان جا فرود آورند.

۹-۹. در کربلا

۹-۱. نامه عبیدالله بن زیاد به امام حسین (ع)

ابن زیاد نامه ای برای امام حسین (ع) به این مضمون نوشت: «اما بعد، ای حسین، به من خبر رسیده که در کربلا فرود آمده ای. یزید بن معاویه نامه ای برای من فرستاده و به من دستور داده که تو را بکشم یا اینکه تسلیم فرمان من و یزید شوی.» امام وقتی این نامه را خواند، فرمود: «من برای این نامه جوابی ندارم؛ زیرا او مستحق عذاب است.»

۹-۲. آمدن عمر بن سعد کربلا

عَبْدِالله، عمر بن سعد را طلبید و به او گفت: به سوی حسین rlm& حرکت کن. عمر بن سعد نیز به فرماندهی لشکری چهار هزار نفری به راه افتاد و یک روز پس از استقرار امام حسین (ع) در کربلا [روز سوم محرم rlm&] به آنجا رسید و حر نیز با سپاهش به او پیوست.

۹-۳. گسیل کردن کوفیان برای جنگ با حسین (ع)

عبیدالله مردمی را که دارای تفکر ضد علوی داشتند برای مبارزه با امام حسین (ع) فرستاد و تا شب ششم محرم بیست هزار نفر سپاهی از کوفه برای جنگ با امام حسین (ع) به کربلا رسیدند.

۹-۴. بستن آب بر روی سپاه امام حسین (ع)

در هفتم محرم نامه ای از عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد رسید که در آن آمده بود: «از رسیدن آب به حسین (ع) و یارانش مانع شو، به گونه rlm& ای که حتی یک قطره از آن ننوشند.» امام حسین (ع) نیز کلنگی برداشت و پشت خیمه زنان چاهی را حفر نمود و مشک های خود را پُر کردند. بعد از اتمام آب، چون تشنگی بر امام (ع) و یارانش شدت گرفت، برادرش عباس rlm& را با سی سوار و بیست پیاده همراه با بیست مشک [جهت آوردن آب] به سوی شریعه روانه کرد و آب را به خیمه ها آوردند و از این پس به عباس rlm& لقب «سقاء» دادند.

۱۰. حوادث روز تاسوعا

۱۰-۱. آمدن شمر به کربلا

شمر بن ذی الجوشن عصر پنجشنبه نهم محرم، با فرمان جدید عبیدالله به کربلا رسید و نزد عمر بن سعد رفت. ابن زیاد به شمر گفت: اگر عمر بن سعد جنگ با حسین (ع) را نپذیرفت، تو، امیر و فرمانده لشکر باش.

۱۰-۲. رد امان نامه شمر

شمر برابر لشکر امام آمد و به عباس، جعفر و عثمان، فرزندان علی بن ابی طالب (ع) گفت: شما در امانید، اما آنان نپذیرفتند که امام حسین (ع) را تنها بگذارند.

۱۰-۳. مهلت خواهی امام حسین (ع)

روز تاسوعا عباس (ع) پیش آمد و عرض کرد: برادر جان، لشکر دشمن به سوی تو می آیند. امام حسین (ع) فرمود: برادر، از ایشان پرس چه پیش آمده و چه می خواهند؟ عباس (ع) با بیست سوار از جمله زُھَیر بن قَین و حبیب بن مظاهر نزد لشکر ابن سعد آمد و به آنان گفت: چه پیش آمده و چه می خواهید؟ آنان گفتند: از امیر دستور رسیده که به شما پیشنهاد کنیم به حکم او تن دهید، والا با شما جنگ کنیم. عباس بن علی (ع) نزد امام حسین (ع) رفت و سخن آن لشکر را به عرض آن حضرت رساند. امام حسین (ع) فرمود: پیش آنان برگرد و اگر بتوانی تا فردا از ایشان مهلت بگیر تا اینکه امشب برای پروردگار خود نماز گزاریم و دعا کنیم و از او طلب آمرزش نمائیم؛ زیرا خدا خودش می داند که من نماز و تلاوت کتابش و دعای بسیار و استغفار را دوست دارم.

۱۱. رویدادهای شب عاشورا

۱۱-۱. سخن امام حسین (ع) با یاران خویش

از امام سجاد (ع) نقل شده است هنگام غروب روز نهم محرم (شب عاشورا)، پدرم یاران خود را جمع کرد و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «اما بعد، من یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم، و خاندانی نیکوتر و مهربان تر از خاندان خود ندیده ام؛ خدایان از جانب من پاداش نیکو دهد. بدانید که من می دانم فردا سرنوشت ما با این دشمنان چه خواهد شد.»

۱۱-۲. تدابیر نظامی امام حسین (ع)

امام حسین (ع) در شب عاشورا به سراغ یاران خود رفت و به آنان دستور داد خیمه ها را به هم نزدیک کنند و طناب ها را در هم داخل سازند و خود به گونه ای قرار گیرند که جز راه مقابله با دشمن، معبر دیگری وجود نداشته باشد. همچنین امام به یاران دستور داد که شبانه در اطراف خیمه گاه، گودالی شبیه خندق کنند و در آن هیزم ریختند تا در هنگام نبرد، برای جلوگیری از نفوذ دشمن، آن هیزم ها را آتش بزنند.

۱۱-۳. عبادت های سپاه اسلام

امام و یارانش تمام شب عاشورا را بیدار ماندند و مشغول نماز و دعا و استغفار و زاری بودند. از سویی هم عمر بن عبدالمطلب (ع) و سوارانی را مأمور نگهبانی از ما کرده بود.

۱۲. رویدادهای روز عاشورا

۱۲-۱. آرایش لشکر اسلام و کفر

امام حسین (ع) صبح عاشورا، بعد از ادای نماز صبح، لشکر خویش را که متشکل از ۳۲ نفر سواره و ۴۰ نفر پیاده بود این چنین آراست: زُھَیر بن قَین را بر جناح راست و حبیب بن مظاهر را بر جناح چپ گماشت. پرچم را به برادرش عباس بن علی (ع) سپرد و خیمه گاه را پشت سر قرار داد. حضرت دستور داد تا هیزم ها و نی هایی که در پشت خیمه گاه بود، داخل کانالی که قبلاً آماده کرده بودند، بریزند و هنگام نبرد، آن را آتش بزنند تا دشمن نتواند از پشت سر حمله کند و فقط از یک سمت با دشمن بجنگند. عمر بن سعد نیز بعد از نماز صبح، لشکر خود را آراست و به مقابله با امام حسین (ع) و یارانش آمد.

۱۲-۲. نیایش امام حسین در صبح عاشورا

امام حسین (ع) صبح عاشورا فرمودند: «خداوند، تو تکیه گاه من در هر اندوه، و امید من در هر سختی هستی. تو در هر پیشامدی تکیه گاه و مایه پشت گرمی منی. چه بسا غم های گرانی که دل در آن سست می گردد و چاره از کف می رود، دوست دست از یاری برمی دارد و دشمن نکوهش می کند، و من آن را به پیشگاه تو آوردم و از آن به تو شیکوه

کردم و فقط به سوی تو رو کردم و نه دیگران، و چاره اش را از غیر تو نجستم؛ پس تو مرا گشایش دادی و آن غم ها را زدودی. خداوندا، تو ولی هر نعمت و صاحب هر نیکی و غایت هر خواسته ای.»

۱۲-۳. اتمام حجت با سپاه کوفه

امام حسین (ع) به منظور اتمام حجت با کوفیان، در مقابل لشکر عمر بن سعد قرار گرفت و با صدای بلند، فرمود: «ای مردم، سخن من را بشنوید و در کار من شتاب نکنید، تا شما را با آنچه بر من بایسته است، اندرز دهم و انگیزه آمدن خود را بیان کنم. سپس امام (ع) فرمود: اما بعد، تَسَبُّبِ مرا بررسی کنید و بنگرید من کیستم؟ سپس به خود آید و خود را نکوهش کند و بنگرید که آیا رواست من را بکشید و حرمت من را بشکنید؟ آیا من فرزند دختر پیامبران نیستم؟ آیا پسر وصی او و عموزاده اش و نخستین ایمان آورندگان به خدا و تصدیق کننده رسولش در آنچه از جانب خدا آورده بود، نیستم؟ آیا حمزه، سرور شهیدان، عموی پدرم نیست؟ آیا جعفر طیار، شهیدی که با دو بال در بهشت پرواز می کند، عموی من نیست؟ آیا آن سخن معروف رسول خدا (ص) به شما نرسیده است که درباره من و برادرم فرمود: «این دو، سرور جوانان اهل بهشت اند؟» اگر مرا در آنچه می گویم، و حق همان است، تصدیق می کنید، پس بدانید به خدا سوگند از زمانی که فهمیدم خداوند بر دروغ گویان خشم می گیرد و دروغ گو زیان کار است، دروغ نگفته ام؛ و اگر من را تکذیب می کنید، نزد شما کسانی هستند که اگر از آنها بپرسید، به شما خواهند گفت [که حق همین است که می گویم]. از جابر بن عبدالله انصاری یا ابوسعید خدری یا سَهْل بن سَعْد ساعدی یا زید بن اَرْقَم و یا آنس بن مالک بپرسید. آنان به شما خواهند گفت که چنین سخنی را از رسول خدا (ص) درباره من و برادرم شنیده اند. آیا این، شما را از ریختن خون من باز نمی دارد؟»

۱۲-۴. آغاز نبرد

عمر بن سعد پیشاپیش لشکریان کوفه، به امام حسین (ع) و یارانش یورش برد و تیری در چله کمان نهاد و به سوی حسین (ع) پرتاب کرد و گفت: «نزد عبیدالله بن زیاد گواهی دهید که من نخستین کسی بودم که تیر [به سوی حسین (ع)] پرتاب کردم.» سپس لشکریانش تیراندازی کردند و نبرد آغاز شد. امام حسین (ع) به یارانش فرمود: این تیرها سفیرهای آنان (دشمنان) به سوی شما هستند؛ پس برخیزید و برای مرگی که گریزی از آن نیست آماده شوید.

۱۲-۵. شهادت اصحاب امام حسین (ع)

با آغاز نبرد، بنی هاشم و دیگر اصحاب امام حسین (ع) در رجزهای خود دین حق را دین و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) معرفی می کردند و با جان فشانی به دفاع از امام پرداختند و در نهایت ۷۲ نفر که ۱۷ نفر آنان از بنی هاشم و ۵۵ نفر از دیگر قبایل به شهادت رسیدند.

۱۲-۶. امام حسین (ع) در میدان نبرد

آن گاه (در برابر دشمن) قرار گرفت و با مردم کوفه سخن گفت. سپس بر مرکبش استوار نشست و به سمت راست دشمن حمله کرد و چنین رجز خواند: «مرگ بهتر از ننگ است.» سپس به جناح چپ یورش برد و فرمود: «منم حسین بن علی. از خاندان پدرم حمایت می کنم. سوگند خورده ام که تسلیم نشوم و برای دین پیامبر (ص)، جان می دهم.»

امام حسین (ع) شجاعانه می جنگید و مواظب تیراندازان بود و [پیوسته] و در هر فرصت به سپاه [دشمن] حمله می کرد. شمر که شجاعت و مبارزه دلیرانه امام را دید، از سواران خواست تا پشت سر پیادگان [تیرانداز] قرار گیرند. به تیراندازان نیز دستور تیراندازی داد. آنان امام حسین (ع) را تیرباران کردند. عمر بن سعد به امام حسین (ع) نزدیک شد. در این هنگام از خیمه و گاه بیرون آمد و گفت: «ای کاش آسمان بر زمین خراب می شد.»

۱۲-۷. شهادت امام حسین (ع)

امام حسین (ع) آن قدر جنگید تا آن که پیکر پاکش ده ها زخم برداشت. درحالی که از نبرد، ناتوان شده بود، ایستاد تا اندکی بیاساید. در همان حال، سنگی بر پیشانی او خورد و خون و لرزش از پیشانی اش جاری گشت. به دستور شمر نیز از هر طرف به امام (ع) حمله کردند و زخم شمشیرها امام را از پا درآورد. بر اثر این زخم ها و ضربه ها امام حسین (ع) از اسب بر زمین افتاد. آن گاه دشمن از اطراف امام پراکنده شدند، درحالی که او گاهی با صورت روی زمین می افتاد و گاهی برمی خاست. در این حال سنان بن آنس به امام حمله کرد و با نیزه ضربتی بر او زد که بر اثر آن، امام نقش بر

زمین شد. سنان، سر مبارک امام را نیز از تن جدا کرد.

۱۳. حوادث پس از شهادت امام حسین (ع)

۱۳-۱. غارت لباس و سلاح امام حسین (ع)

سپاه عمر بن سعد پس از کشتن امام حسین (ع)، به غارت سلاح و لباس ایشان و دیگر شهدا پرداختند. شمر بن ذی الجوشن، به یارانش گفت: داخل خیمه ها شوید و زینت زنان را تاراج کنید. تا آنجا که انگشتان از انگشتشان، گوشواره از گوششان و خلخال از پایشان ربودند. حتی گوشواره ای که در گوش ام کلثوم بود، گرفتند و گوشش را شکافتند.

۱۳-۲. آتش زدن خیمه گاه

لشکر اموی به دستور شمر بن ذی الجوشن زنان را از خیمه ها بیرون راندند و خیمه ها را به آتش کشیدند.

۱۳-۳. تاختن اسب بر بدن امام حسین (ع)

یکی از شنیع ترین کارهای سپاه یزید در کربلا، تازاندن اسب بر بدن مطهر امام حسین (ع) بود.

۱۳-۴. فرستادن سر امام حسین (ع) و سایر شهدا به کوفه

یکی دیگر از زشت ترین کارهای یزیدیان، فرستادن سر مطهر امام حسین (ع) به کوفه توسط عمر بن سعد نزد ابن زیاد و سپس شام بود.

۱۳-۵. خاندان امام حسین (ع) در قتلگاه

خاندان امام حسین (ع) به اصرار از لشکریان خواستند که آنان را به قتلگاه ببرند. همین که چشم زنان بر کشتگان افتاد، ناله سردادند و بر صورت های خود زدند. حضرت زینب (س) بر امام حسین (ع) ندبه می کرد و با صدای غم‌انگیز و دلی پردرد فریاد می زد: «وامحمداه، این حسین است که عریان بر خاک افتاده و به خون آغشته شده و اعضایش از هم جدا شده است. وامصیبتاه، این دختران تو هستند که اسیرند. شکایت می برم به خدا و به محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و به حمزه سیدالشهدا. وامحمداه، این حسین است که عریان (روی خاک افتاده) و باد صبا خاک بیابان را بر بدنش می پاشد. اوست که به دست زنازادگان کشته شده است.»

۱۳-۶. دفن شهدا

پس از آن که عمر بن سعد به همراه سپاهش کشته های خود را دفن کرده و کربلا را به مقصد کوفه ترک کرد، قبيله بنی‌اسد که ساکن قریه غاضریه بودند، پس از یک روز از شهادت امام و یاران باوفایش، به کربلا آمدند و آنان را دفن کردند. برپایه باورهای اعتقادی شیعه، امام زین العابدین (ع) نیز به قتلگاه آمد و جسد مطهر امام حسین (ع) را دفن کردند.

۱۳-۷. حرکت اسرا به کوفه

بعدازظهر روز یازدهم، لشکریان عمر بن سعد اهل بیت امام و بازماندگان شهدا را گرد آوردند تا آنان را به اسیری از کربلا به کوفه ببرند.

۱۳-۸. خطبه حضرت زینب (س) در کوفه

«ای اهل کوفه؛ ای اهل نیرنگ و نفاق! [آیا گریه می کنید؟! هرگز اشک هایتان خشک نشود و شیون شما بازنیستد. کار شما مثل زنی ماند که رشته خویش را پس از محکم تابیدن، باز می گشود؛ [از آن رو که] سوگندهایتان را [وسیله] خیانت و فریب میان خود قرار می دهید». آیا در شما چیزی جز تکبر و خودستایی، [سینه های پر از] کینه، چاپلوسی

کنیزکان و طعنه زنی دشمنان وجود دارد؟ آیا شما جز به سبزه های روییده در منجلاب یا گچ&lrn;بری هایی بر گور [مردگان] می مانید؟ چه بد کرداری برای خود پیش فرستادید که خدا را از خود خشمگین کردید و در عذاب، جاودانه شدید.»

۱۳- ۹. خطبه امام سجاد (ع) در کوفه

«ای مردم! هرکس من را می شناسد که شناخته است؛ اما هرکس مرا نمی شناسد، [بداند] من علی بن حسین هستم. فرزند آن کس که سرش را در کنار فرات بریدند، بی آنکه خونی ریخته باشد و یا قصاصی بر گردنش باشد. من پسر کسی هستم که حریمش هتک شد؛ دارایی هایش به یغما رفت و خاندانش به اسارت گرفته شد. من پسر کسی هستم که او را زجرگش کردند و چه افتخاری بالاتر از این! ای مردم! شما را به خدا سوگند آیا نمی دانید که به پدرم نامه نوشتید، [ولی سرانجام] به او نیرنگ زدید؟ با او پیمان بستید و بیعت کردید، [اما عاقبت] با او جنگیدید و بی یاورش گذاشتید؟! مرگتان باد از کار زشت و اندیشه ناروایی که برای خود پیش فرستادید. با چه چشمی به پیامبر (ص) خواهید نگرست آن گاه که به شما بگوید: عترتم را کشتید و حرمتم را شکستید. پس شما از امت من نیستید.»

۱۳- ۱۰. گرداندن سرهای شهدا در کوفه

این زیاد صبح روز سیزدهم محرم دستور داد تا سر امام حسین (ع) را در میان کوچه های کوفه و قبایل بگردانند.

۱۱-۱۳. فرستادن اسرا و سرها به شام

این زیاد سر مبارک امام حسین (ع) را به همراه سرهای دیگر شهدای کربلا به زحربن قیس سپرد تا به شام ببرد و گروهی از اهل کوفه را با او همراه کرد؛ سپس دستور داد زن ها و بچه ها را آماده کنند و بر گردن امام سجاد (ع) غل بیندازند.

۱۳- ۱۲. ورود اهل بیت (ع) و اسرا به شام

یزید از زمانی که به عبیدالله بن زیاد دستور داد که اسرا را به شام بفرستد، دستور داد شهر را آذین بندی کنند تا همه غرق سرور و شادی، آماده ورود اسرا باشند. وی تختی مرصع برای خود قرار داده و کاخ و ایوان آن را با تزئینات بسیاری آراسته بودند و صندلی هایی زرین در طرف راست و چپ برای نشستن مهمان های دربار قرار داده بودند. اسرا در ۱ صفر سال ۶۱ به شام رسیدند. وقتی سر امام حسین (ع) را به همراه اسرای اهل بیت (ع) از جمله امام سجاد (ع) که با غل و زنجیر بسته شده بود، وارد مجلس یزید کردند، یزید گفت: ای علی بن حسین، شکر خدایی را که پدرت را کشت. علی بن حسین (ع) فرمود: خدا لعنت کند کسی را که پدرم را کشت.

۱۳- ۱۳. گستاخی یزید به سر مطهر امام حسین (ع)

یکی از صحنه های دل خراش مجلس یزید، صحنه ای بود که سر امام حسین (ع) را در تشت طلا گذاشته بودند و او با چوب دستی به دندان های پیشین امام می زد و سروصورت او را واریسی می کرد.

۱۳- ۱۴. خطبه حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع)

حضرت زینب (س) در سخنان خود ماهیت و جایگاه خاندان خود را معرفی کرد و خاندان بنی امیه را که به دروغ خود را، رهبر مسلمانان و متولی دین اسلام معرفی کرده بودند، رسوا نمود. امام سجاد نیز به معرفی خاندان شریف خود و جایگاه عظیم آنان پرداخت تا اینکه صدای گریه و ناله مردم بلند شد و یزید ترسید این قضیه موجب فتنه شود؛ پس به مؤذن فرمان داد با اذان گفتن، کلام علی بن الحسین (ع) را قطع، و او را ساکت کند.

۱۳- ۱۵. بازگشت اسرا از شام به مدینه

با توجه به افشاگری های اهل بیت (ع) در شام و دگرگونی اوضاع، یزید برای جلوگیری از بدنامی بیشتر، با یک چرخش آشکار، از طرفی به دلجویی از اهل بیت امام حسین (ع) پرداخت و از طرف دیگر برای تبرئه خود از قتل امام حسین (ع)، عبیدالله بن زیاد را آماج لعن و نفرین قرار داد و اهل بیت امام حسین (ع) را برای ماندن یا رفتن آزاد گذاشت. اما آنها

